

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## نگاهی نو به معانی ثانوی امر در غزلیات سعدی

فرشید وزیله

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد صحنه، دانشگاه آزاد اسلامی، صحنه، ایران.

Email: farshid.vazileh@gmail.com

### چکیده

در کتب متقدم بلاغی ادب فارسی برای امر چند غرض ثانوی معدود ذکر شده است که با توجه به اینکه به تقلید از کتب بلاغی عربی تألیف شده‌اند و آن آثار نیز بر پایه مفاهیم جملات قرآن کریم شکل گرفته‌اند، بیشتر معانی ثانوی ذکر شده در این آثار نیز تکراری و حتی مثال‌های آنها نیز شبیه به یکدیگرند؛ بیشتر نویسندگان متأخر کتب معانی فارسی نیز با تکیه بر همان نتایج، شاهد مثال‌هایی از شعرای فارسی زبان برای آن اغراض ذکر نموده‌اند. این در حالی است که با بررسی متون ادب فارسی می‌توان به کشف ظرفیت‌های پنهان و فراوان زبان و نیز توسعه اغراض ثانوی دانش معانی دست یافت؛ از این‌رو نگارنده، جملات امری غزلیات سعدی را مورد بررسی قرار داده است؛ چراکه سعدی از جمله شاعرانی است که از ظرفیت زبان بیشترین بهره را برده است و از ساختارهای ویژه گفتار برای القای ظرایف معنایی و اهداف بلاغی استفاده کرده است؛ با مطالعه شعر او می‌توان به شواهدی دست یافت که نشان دهد گستردگی مفاهیم و اغراض ثانوی امر می‌تواند بسیار بیشتر از آن باشد که در کتب معانی قدما و متأخرین ذکر شده است. در این پژوهش پس از طرح و بررسی معانی ثانوی امر در دیگر کتب بلاغی عربی و فارسی و سپس مطالعه و بررسی چهارصد غزل ابتدای غزلیات سعدی، موفق به یافتن عناوینی جدید از معانی ثانوی امر گردیده و پس از تعریف عنوان، به منظور تبیین آن، شواهدی از غزل سعدی را آورده ایم.

**کلمات کلیدی:** بلاغت، معانی، معانی ثانوی، امر، غزلیات سعدی

### پیشگفتار

در غالب زبان‌ها جمله را به چهار نوع خبری، پرسشی، امری و تعجبی تقسیم می‌کنند. تقسیم جمله‌های زبان به خبری، پرسشی، امری و تعجبی به عنوان مقوله‌های دستوری به ترتیب برای بیان مقوله‌های خبر، سؤال، فرمان و تعجب است؛ اما در کاربرد روزانه زبان، چه در گفتار و چه در نوشتار، ممکن است صورت دستوری جمله با نقش معنایی و منظوری آن مطابقت نداشته باشد؛ مثل اینکه جمله پرسشی را برای بیان امر و فرمان به کار ببریم یا از جمله امری برای بیان معنای توییخ یا نهی استفاده کنیم. دستور زبان، متولی بررسی مقوله‌های اصلی یا معنی اصلی جمله است و دانش معانی، متولی بررسی مقوله‌های معنایی و منظوری جمله یا معنی ثانوی جملات است.

از جمله موضوعات مهم و قابل بررسی در این دانش که سهم عمده‌ای در شناخت زوایای پنهان شخصیت، افکار و خواست‌های موجود در اثری و رساندن لذت روحی به مخاطب را می‌تواند به‌همراه داشته‌باشد، « بررسی معانی ثانوی مقولات علم معانی » است، که معاصرین نیز اگرچه متوجه اهمیت این بحث در علم معانی بوده‌اند و سعی داشته‌اند با شرح بیشتری به آن بپردازند، اما همچنان راه تقلید را پیموده و جز در افزودن مواردی معدود به این عناوین، اقدام مؤثری به عمل نیاورده‌اند. حال آنکه این اغراض ثانوی محدود به معانی مطرح در کتاب‌های بلاغت عربی و فارسی نمی‌باشد، بلکه این اغراض به تناسب موضوع و آثار ادبی مختلف می‌توانند متعدّدتر

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

و متنوع‌تر باشند؛ از اینرو در زبان و ادبیات فارسی به تناسب حال و هوای خاص خود، استعداد برتافتن معانی ثانوی بیش از آنچه مورد بررسی اهل بلاغت عربی (آن‌هم صرفاً در قرآن کریم) قرار گرفته است، وجود دارد.

یکی از این مقولات که دارای معانی ثانوی متعدّد می باشد، «امر» است که در این نوشتار، ضمن در نظر گرفتن همهٔ وجوه معانی ثانویّه «امر» که در کتب بلاغی عربی و فارسی مطرح شده‌اند (با اساس قرار دادن کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» که بیشتر تعداد معانی ثانوی را مطرح نموده است)، به بررسی و ادغام معانی مشترک مورد اشارهٔ آنها پرداخته شده است.

نکتهٔ بایستهٔ ذکر، آن است که کتب بلاغت غالباً بیش از چند معنای مجازی محدود برای مقولات معانی، بیان نکرده‌اند، و این معانی نیز در عناوین و شاهد مثال‌های تکراری بیان شده‌اند، چنانکه مثلاً برای معانی ثانوی و مجازی امر ۳۶ معنی به صورت پراکنده و نامنظم مطرح شده است، درحالی که می‌توان برای معانی ثانوی امر عناوین و مثال‌های تازه‌ای یافت و آنها را به بیش از ۶۰ عنوان افزایش داد.

نگارنده برای این منظور اغراض ثانویّه جملات امری غزلیات سعدی را مورد بررسی قرار داده است، چون سعدی در غزل به زبان احساسی و عاطفی سخن می‌گوید بیشتر جملات امری او دارای اغراض ثانویّه است که با توجه به سیاق کلام و بافت جملات دریافت می‌گردد؛ دیگر اینکه، او از جمله شاعرانی است که از ظرفیت زبان بیشترین بهره را برده است و از ساختارهای ویژهٔ گفتار برای القای ظرایف معنایی و اهداف بلاغی استفاده کرده است؛ از این‌رو با بررسی شعر او می‌توان به گستردگی مفاهیم و اغراض ثانویّه امر، بیش از آنچه در کتب معانی قدما و متأخرین ذکر شده است، دست یافت.

نکتهٔ قابل توجه و تأکید اینکه، نگارندهٔ این جستار بر این باور است که نتایج به دست آمده از این تحقیق نیز قابل حکم و اصلاح می‌باشد و بر مبنای متون ادبی مختلف، دانش و حال مخاطب و موضوع اثر، معانی ثانوی مقولات علم معانی همچنان امکان تنوع و تعدّد دارند.

بدیهی است نتایج این پژوهش در مجامع علمی کشور در دو زمینهٔ علم معانی و مباحث سعدی‌شناسی کاربرد مستقیم و تأثیرگذار خواهد داشت؛ از این رهگذر شاید بتوان به اغراض احتمالی سعدی در استفاده از این معانی و در نهایت پی بردن به روحیات و ابعاد ناشناختهٔ شخصیتی او بهره برد؛ نیز، این تحقیق می‌تواند منبعی باشد برای تحقیقاتی دیگر در زمینهٔ واکاوی بلاغی شعر سعدی.

همچنین با بررسی بیشترین تعداد کتب بلاغی عربی و فارسی در این تحقیق و در اختیار قراردادن نتایج به دست آمده در آن آثار، کتابشناسی بلاغی قابل توجهی در زمینهٔ معانی ثانوی مقولات علم معانی را در اختیار خوانندگان گذاشته و آنها را از مراجعه به آثار مختلف بی‌نیاز می‌کند.

## پیشینهٔ موضوع

بحث دربارهٔ اغراض ثانویّه از مباحث علم معانی است، تاریخچهٔ مطالعات دربارهٔ معنا از مطالعات قرآنی آغاز می‌شود و در این زمینه علوم مختلفی شکل گرفته است، مانند: وجوه القرآن، مفردات قرآن و مجاز القرآن که به بررسی معنای قراردادی و کاربردی کلمات پرداخته است. عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلایل الاعجاز، علم معانی را علم معانی نحو می‌داند و وارد معنای کلمه نمی‌شود و جمله را در نظر می‌گیرد و می‌خواهد به معنا برسد. بنابراین او اولین کسی است که علم معانی یا معانی نحو را به وجود آورد.

صاحب‌نظران بلاغت عربی همچون سکاکی، خطیب قزوینی و تفتازانی عناوین معدودی از معانی ثانوی امر را در آثار خود آورده‌اند: در مفتاح‌العلوم ۴ معنی ثانوی برای امر آمده است. و خطیب قزوینی در الإیضاح به ذکر ۹ عنوان پرداخته است. در مختصر المعانی نیز اغراض

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ثانوی امر به ۸ عنوان تقسیم شده است. کتب بلاغی عربی معاصر کوشیده‌اند به عناوین فوق بیفزایند، که پس از جمع‌بندی و حذف عناوین تکراری این منابع، به این نتیجه می‌رسیم که معانی ثانوی مورد بحث آنها در ۳۲ عنوان مشترک مطرح شده‌اند. در کتب بلاغی معاصر فارسی نیز نتایج بررسی و حتی شاهد مثال‌های اغلب آنها تکراری است. پس از جمع‌بندی و حذف موارد تکراری به این نتیجه می‌رسیم که این معانی ثانوی در ۲۲ عنوان مشترک مطرح شده‌اند. در مقاله‌ای توسط عباس ماهیار و رحیم افضل‌راد، معانی ثانوی امر در ۲۳۸ غزل از سعدی مورد بررسی قرار گرفته که به ۳۲ معنای ثانوی برای امر دست یافته‌اند.

## تعریف امر در علم معانی

در علم بلاغت، «امر» یکی از اقسام انشاء طلبی است؛ مختصر المعانی «امر» را «طَلَبُ الْفَعْلِ غَيْرِ كَفِّ عَلِيٍّ جَهَّةَ الْإِسْتِعْلَاءِ» تعریف کرده است (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۳۱). درباره این تعریف نکاتی قابل توجه است: «به قید «طلب الفعل» خبر را خارج کرد، زیرا خبر درخواست و طلب نیست. به وسیله قید «فعل» نهی را خارج نمود. زیرا نهی فعل نیست بلکه ترک فعل است. به قید «غیر کف» نیز نهی را خارج نمود. زیرا نهی کف و باز داشتن است. و با قید «علي جهة الإستعلاء» دعا و التماس را خارج نمود. زیرا دعا طلب نمودن مرتبه پایین‌تر از مرحله عالی‌تر است، مانند خواستن ما از خدا، و التماس، خواستن چیزی از کسی است که در رتبه با دیگری مساوی است، مانند دو رفیق و دوست که یکی از دیگری درخواست مداد و قلم نماید» (شیرازی، ۱۳۶۸: ۹۸) در تعریف جواهر البلاغه نیز به «استعلاء و الزام» تأکید شده است. (هاشمی، ۱۴۲۵: ۷۹)

در کتاب‌های بلاغی فارسی نیز تقریباً ترجمه همین تعاریف آورده شده است: «امر یعنی فرمودن و آن طلب کاری است به طریق بزرگی و برتری، به عبارت دیگر؛ فرمان دادن بزرگ به کوچک» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۱). در معالم البلاغه نیز «طلب حصول فعل بر سبیل استعلاء» به عنوان تعریف امر آمده است. (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۸) در سایر منابع فارسی نیز تعاریفی مشابه آمده که در همه آنها به دو مفهوم «برتری موضع گوینده نسبت به مخاطب» و «طلب و درخواست» اشاره شده است که اگر یکی از این دو شرط رعایت نشود، «امر» در معنای ثانوی به کار رفته است.

## مراتب امر و تطوّر آن در کتب بلاغی

صاحب‌نظران بلاغت عربی همچون سکّاکي، خطیب قزوینی و تفتازانی عناوین معدودی از معانی ثانوی امر را در آثار خود آورده‌اند: در مفتاح‌العلوم ۴ معنی ثانوی برای امر آمده است: الدعاء، السؤال والإلتماس، الإباحه و التهديد. (سکّاکي، ۱۴۰۷: ۳۱۵) و خطیب قزوینی در الإيضاح به ذکر ۹ عنوان پرداخته است: الإباحه، التهديد، التعجيز، التسخير، الإهانه، التسويه، التمني، الدعاء و الإلتماس را مطرح نموده است. (بیّنات: ۱۳۵)

در مختصر المعانی نیز اغراض ثانوی امر به ۸ عنوان تقسیم شده است: الإباحه، التهديد، التعجيز، التسخير، الإهانه، التسويه، التمني، الدعاء. (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۴۳) کتب بلاغی عربی معاصر کوشیده‌اند به عناوین فوق بیفزایند، که پس از جمع‌بندی و حذف عناوین تکراری این منابع، به این نتیجه می‌رسیم که معانی ثانوی مورد بحث آنها در ۳۲ عنوان مشترک مطرح شده‌اند. (رک: جدول ۱)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

البته تعداد ۸ معنی از آن معانی فقط در یک کتاب به آنها اشاره شده و سایرین به آنها نپرداخته‌اند، که عبارتند از:  
۱- ترجی ۲- تکذیب ۳- مشورت ۴- انذار (البلاغه العربیة اُسُسها و علومها) ۵- تسلیم ۶- وجوب ۷- خبر (علم المعانی) ۸- توییخ (بلاغه العرب)

در بعضی از این آثار دو عنوان را به هم عطف کرده‌اند و به مثابه یک عنوان ذکر کرده‌اند، حال آنکه با دقت در متون درمی‌یابیم که هریک از آنها می‌بایست یک عنوان جدا تلقی گردند. برای نمونه در بسیاری از منابع «تمنی» و «ترجی» را با هم آورده‌اند، حال آنکه بین آن دو تفاوت است: «در تمنی آن امر محبوب مورد توقع و طمع نیست، ولی در ترجی مورد توقع و طمع است؛ مانند کلام امرؤ-القیس «ألا أيها الليل الطويل ألا إنجلي» (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۰۵) و یا با هم آوردن «تهکم» و «اهانت» در کتاب البلاغة العربیة اُسُسها و علومها تحت یک عنوان و یا عطف شدن عناوین «اهانت» و «تحقیر» در تعدادی از این کتب که با دقت بیشتر و یافتن شواهد در خواهیم یافت که هریک از آنها عنوانی جداگانه محسوب می‌شوند.

در کتب بلاغی معاصر فارسی نیز نتایج بررسی و حتی شاهد مثال‌های اغلب آنها تکراری است. پس از جمع‌بندی و حذف موارد تکراری به این نتیجه می‌رسیم که این معانی ثانوی در ۲۲ عنوان مشترک مطرح شده‌اند. (ر.ک: جدول ۲)  
در تقسیمات برخی از این کتب مانند «آیین سخن»، «معانی آهنی» و «انوار البلاغه» بسیار به اختصار به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ در بعضی کتب نیز مواردی از معانی مورد اشاره سایرین ذکر نشده‌است؛ برای نمونه: در انوار البلاغه، هنجارگفتار، معالم البلاغه و زیبایی‌شناسی سخن پارسی به معنی «ارشاد» نپرداخته‌اند؛ یا بعضی از عناوین فقط در یک یا دو منبع به آن اشاره شده‌است، برای نمونه عنوان «تشویق و ترغیب» فقط در معانی شمیسا و اصول علم بلاغت در زبان فارسی آمده‌است و یا فقط تقوی و نوشین به عنوان «تنبیه» اشاره کرده‌اند و یا عنوان «نهی» و «تعریض» فقط توسط شمیسا مطرح گردیده‌اند.  
در بعضی از این آثار به تفکیک معنایی عناوین توجه نشده و چند عنوان به همدیگر عطف شده‌است، برای نمونه شمیسا «ارشاد و تشویق و ترغیب» را در یک عنوان آورده است، حال آنکه می‌توان هر یک از آنها را یک عنوان جدا دانست؛ یا هم ایشان «تمنی و تقضا و آرزو» را به هم عطف کرده‌است؛ یا اینکه عنوان «تهدید و تحذیر» را با هم یک عنوان تلقی کرده است، در حالی که بین آنها تفاوت معنایی وجود دارد و رضائزاد آنها را در دو عنوان جدا آورده‌است؛ همچنین رضائزاد و گلی «اهانت» و «تحقیر» را یک عنوان دانسته‌اند، در حالی که بین آنها تفاوت وجود دارد و می‌بایست در دو عنوان جدا مورد بررسی قرار گیرند. (رضائزاد، ۱۳۶۸: ۱۰۴)  
از میان کتاب‌های بلاغی معاصر، رضائزاد توانسته است ۲۰ عنوان دیگر به موارد مطرح شده توسط سایرین بیفزاید و تعداد معانی ثانوی امر را به ۳۵ عنوان افزایش بدهد (ر.ک: جدول ۲)؛ البته ایشان نیز ۷ معنی از معانی مورد اشاره سایرین را ذکر ننموده: تخییر، دوام، تکوین، امتنان، نهی، تعریض، استهزاء و ریشخند؛ همچنین به مانند سایرین ارتباط معنایی این عناوین با یکدیگر و تعریف آنها را در نظر نداشته‌است و به مانند سایر مقولات، در بیشتر موارد نیز به ذکر یک بیت به عنوان مثال اکتفا نموده‌است.

## معانی ثانوی امر در غزلیات سعدی

در این بخش می‌کوشیم بر مبنای ۴۰۰ غزل آغازین از غزلیات سعدی، معانی ثانوی جدیدی برای فعل امر یافته و ضمن در نظر داشتن معانی ثانوی مطرح شده در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» و نیز مقاله نگاشته شده توسط عباس ماهیار-که دارای بیشترین عناوین مطرح شده برای فعل امر هستند- و جاگذاری آنها در عناوین خود، برای تبیین معنای مد نظر به شرح مختصری از عنوان و شاهد مثال مربوطه نیز پردازیم:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

## ۱- اخبار

در این نوع امر گوینده به جای به کار بردن جمله خبری، از جمله امری استفاده می‌کند، یعنی به جای خبر از انشا استفاده می‌کند؛ جمله امری را می‌توان به یک جمله خبری تبدیل کرد؛ چراکه غرض گوینده فقط گزارش‌دهی و باخبر کردن مخاطب از موضوعی است. ماهیار از این نوع امر نام برده است. (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

زیبا نبود شکایت از دوست      زیبا همه روز گوجفا کن (۴۶۷)

به جای جمله خبری «جفای زیبارو، زیباست» آن را با امر بیان می‌کند که بر بلاغت کلام می‌افزاید.

نیز: ۲۳۳-۴۳۰-۴۶۷

## ۲- ترغیب

در این نوع امر، گوینده سعی دارد در مخاطب انگیزه و رغبت انجام عملی را ایجاد کند.

حیف بود مردن بی عاشقی      تا نفسی داری و نفسی بکوش (۳۳۷)

نیز: ۷۷-۲۹۶-۳۳۷

ماهیار دو عنوان «تشویق» و «ترغیب» را به هم عطف کرده است (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۷)

عنوان «برانگیختن و احسان» در کتاب «اصول علم بلاغت» را با توجه به مثال آن، می‌توان در این نوع امر قرار داد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۱۱)

همچنین عنوان «تحقیر و برانگیختن به تعالی و بزرگی» در کتاب مذکور را با توجه به مثال آن، می‌توان در این نوع امر قرار داد. (همان: ۳۱۵)

## ۳- بشارت

در این نوع امر، گوینده که از امور آگاه است، مخاطب را نیز به رسیدن به مطلوب خود بشارت می‌دهد؛ در تعدادی از جملاتی که معنای بشارت را در خود دارند از فعل امر «بیا» که در بردارنده معنای انبساط و بشارت است استفاده شده است:

طفل گیا شیر خورد شاخ جوان گو بیال      ابر بهاری گریست طرف چمن گو بخند (۲۱۶)

نیز: ۱۳-۲۱۵

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رضانژاد در کتاب خود از این معنا با عنوان «بشارت» یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۰)

## ۴- تعلیل و توجیه

در این معنا، فعل امر بیان علت را در خود دارد، یعنی شنونده با شنیدن فعل امر منتظر توضیح بیشتر گوینده است:

باور از مات نباشد تو در آینه نگه کن تا بدانی که چه بودست گرفتار بلا را (۶)

نیز: ۲۵۹-۸۹

## ۵- کراهت

این نوع امر بیانگر نارضایی گوینده و ناخوشایندی موضوع مد نظر برای اوست و از مخاطب نیز می‌خواهد به این موضوع توجه کند:

برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق فام را بر باد قلاشی دهیم این شرک تقوا نام را (۱۵)

نیز: ۳۹۸-۳۶۷-۲۷۳

## ۶- اغتنام فرصت

در این نوع امر، هدف گوینده از به کار بردن فعل امر، تأکید بر درک فرصت و عمر و یا هر چیز ارزشمند دیگری است که گویی مخاطب قدر آن را نمی‌داند:

روز بازار جوانی پنج روزی بیش نیست نقد را باش ای پسر کافت بود تأخیر را (۱۰)

نیز: ۱۷۸-۱۳۵-۵۳

رضانژاد در کتاب خود از این معنا با عنوان «اغتنام فرصت» یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۳)

## ۷- اندرز

در این نوع امر گوینده قصد دستور دادن به مخاطب را ندارد، بلکه در حال اندرز و نصیحت او و توجه دادنش به نتیجه عمل و انجام سفارشی است؛ گاهی نیز همراه با تشویق و ترغیب است:

به کسی نگر که ظلمت بزدايد از وجودت نه کسی نعوذبالله که در او صفا نباشد (۱۹۷)



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نیز: ۱۹۷-۳۳۶-۳۵۳

رضانژاد در کتاب خود از این معنا با عنوان «اندرز دادن به مأمور» یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۳)  
همچنین عنوان «ارشاد و راهنمایی» که توسط ماهیار مطرح گردیده را نیز می‌توان در این عنوان جای داد. (۱۳۹۳: ۱۲۷)

## ۸- تأکید و اطمینان

در این نوع امر غرض گوینده تأکید بر سخن خود و اطمینان دادن به مخاطب در خصوص تحقق موضوع مورد نظر است:

هر که را در خاک غربت پای در گل ماند ماند      گو دگر در خواب خوش بینی دیار خویش را (۱۳)

نیز: ۱۹۱-۵۵-۲۸۹

## ۹- تنبّه و تذکر

هدف گوینده از امر هشدار به مخاطب و متذکر شدن نکته‌ای به اوست:

هر که را با گل آشنایی بود      گو برو با جفای خار بساز (۳۱۱)

نیز: ۴۸-۵۸-۱۶۲

ماهیار در اینباره می‌گوید: «غرض گوینده از به کاربردن فعل امر، هشدار و آگاهانیدن مخاطب است. گاهی توأم با غرض ارشاد است و با توجه به سیاق کلام و بافت و لحن جمله قابل دریافت است» (۱۳۹۳: ۱۲۹).

عناوین «اعتبار» و «تنبّه حال به امر آینده» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال آنها، می‌توان در این نوع امر قرار داد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۱۲)

## ۱۰- تأدیب

در این نوع امر گوینده با نشان دادن معیار و الگوی مناسب، مخاطب را از رفتار یا اندیشه کنونی خود منع و به رفتار یا اندیشه‌ای دیگر رهنمون می‌شود:

سعدی رضای دوست طلب کن نه حظ خویش      عبد آن کند که رای خداوندگار اوست (۹۳)

نیز: ۱۷۰-۲۵۳

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رضانژاد در کتاب خود از این عنوان یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۱)

همچنین عنوان «تنبه از خطا و ارشاد به صواب» در کتاب مذکور را با توجه به مثال آن، می‌توان در این نوع امر قرار داد. (همانجا)

## ۱۱- دلجویی

در این نوع امر، گوینده مخاطب را به آرامش دعوت می‌کند و قصد دارد کدورت و ملال را از خاطر او بزداید:

صبور باش و بدین روز دل بنه سعدی که روز اولم این روز در نظر می‌گشت (۱۳۳)

نیز: ۱۵۸-۲۰۹-۲۳۷

## ۱۲- تشویق

در این نوع امر، گوینده با ایجاد انگیزه برونی و نوید به برخورداری از تشویق، سعی در تقویت انگیزه مخاطب برای انجام عمل مورد نظر را دارد:

دل ز جان برگیر و در بر گیر یار مهربان گر بدین مقدرات آن دولت میسر می‌شود (۲۷۲)

نیز: ۲۷۵-۳۱۳-۳۵۴

رضانژاد در کتاب خود از این عنوان یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۷)

همچنین عنوان «ارشاد» در کتاب مذکور را با توجه به مثال آن، می‌توان در این نوع امر قرار داد. (همان: ۳۰۷)

## ۱۳- تعلیم

در این نوع امر، بایددها و نیایددها را به مخاطب تعلیم می‌دهد تا به مقصود خود برسد:

طالب عشقی دلی چو موم به دست آر سنگ سیه صورت نگین نپذیرد (۱۸۲)

نیز: ۹۱-۹۷

## ۱۴- تحکیم

در این نوع امر، گوینده مخاطب را به پایداری و مصمم بودن در عمل یا حفظ عقیده‌ای فرامی‌خواند. در غزلیات سعدی این معنا بیشتر در ابیاتی به کار رفته است که خود سعدی مخاطب آن است:



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رضای دوست نکه دار و صبر کن سعدی که دوستی نبود ناله و نفیر از دوست (۹۶)

نیز: ۳۸-۵۵-۲۱۸

## ۱۵- تعریض

در این معنا، گوینده با نوعی کنایه و گزش سخن می گوید و با طعنه زدن به مخاطب، نکته‌ای را به او رهنمون می‌شود:

بیا و گر همه بد کرده‌ای که نیکت باد دعای نیکان از چشم بد نگهبانت (۱۴۸)

نیز: ۲۳۳-۲۴۷-۲۵۴

## ۱۶- ابراز تعجب

در این نوع از امر گوینده قصد بیان تعجب خود از موضوعی را دارد و مخاطب را نیز در این اعجاب سهیم می‌کند؛ در این نوع امر اغلب از فعل امر «ببین» و «نگر» استفاده شده است:

حکیم بین که برآورد سر به شیدایی حکیم را که دل از دست رفت شیداییست (۱۱۲)

نیز: ۲۴۱-۲۹۲-۳۴۹

رضانژاد از این معنا با عنوان «تعجب» یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۶)

## ۱۷- کسب اجازه

در این نوع امر گوینده در قالب فعل امر به مخاطب اجازه کاری یا اندیشه‌ای را می‌دهد:

ور زان که دیگری را بر ما همی‌گزیند گو برگزین که ما را بر تو گزین نباشد (۲۰۴)

نیز: ۲۳۹-۳۱۷-۳۲۴

## ۱۸- تحقیر

از آنجا که بین «تحقیر» و «توهین» تفاوت وجود دارد، این دو را در دو عنوان جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

«تحقیر کوچک و بی‌ارزش بودن چیزی در نظر و عقیده مخاطب است ولی اهانت کوچک و بی‌ارزش نشان دادن مخاطب در قول و یا در فعل است. مانند آیه شریفه «ألقوا ما أنتم ملقون». بنابراین اگر معتقد به پستی کسی باشیم تحقیر اوست. و اگر به زبان بگوییم یا

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عملاً کاری انجام بدهیم که کوچک شود اهانت اوست» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۱۰۴). ماهیار نیز از عنوان «تحقیر» نام برده است. (۱۳۹۳: ۱۳۲)

سرو بگذار که قدی و قیامی دارد گو بین آمدن و رفتن رعنائی را (۲۰)

دل و دین در سر کارت شد و بسیاری نیست سر و جان خواه که دیوانه تأمل نکند (۲۴۰)

## ۱۹- توهین

همانگونه که در امر تحقیری گفته شد در این امر، مخاطب از نظر گوینده بی‌ارزش و بی‌اعتنا تلقی می‌شود. عنوان «بی‌اعتنائی و کم‌اهمیت بودن» را نیز در این عنوان می‌توان جای داد. «گوینده برای حصول مقصود و برشمردن غایت و هدف خود، بود و نبود خیلی چیزها را مهم نمی‌شمارد و وجود آن را کم‌اهمیت تلقی می‌نماید و به آن بی‌اعتناست و برای اظهار این غرض از فعل امر استفاده می‌کند». (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

سیم و زرم گو مباش و دینی و اسباب روی تو بینم که ملک روی زمین است (۸۶)

از فعل «گو مباش» معنی امر استنباط نمی‌شود، بلکه منظور شاعر این است که نبود سیم و زر و دنیا و اسباب آن برایم مهم نیست، چرا که من به چهره زیبای تو توجه دارم.

نیز: ۱۴-۶۹-۸۳

رضانژاد از این معنا با عنوان «اهانت و تحقیر» یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۰۸)

## ۲۰- توبیخ و اصلاح

در این معنی گوینده به منظور توبیخ و سرزنش مخاطب به او امر می‌کند تا رفتار یا اندیشه خود را اصلاح نماید:

ما را تو به خاطری همه روز یک روز تو نیز یاد ما کن (۴۶۷)

نیز: ۵۸-۱۸۶-۲۱۱

## ۲۱- بیان عجز

در این نوع امر گوینده از ناتوانی مخاطب در انجام عملی آگاه است، اما او را به آن کار امر می‌کند تا عجز او را به اثبات برساند:

امروز باید ار کرمی می‌کند سحاب فردا که تشنه مرده بود لای گو بخیز (۳۱۵)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نیز: ۱۶۳-۱۹۹-۳۷۶

رضانژاد از این معنا با عنوان «عاجز بودن» یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۰۷)

## ۲۲- تعظیم

در این نوع امر، هدف گوینده تأکید بر بزرگداشت کسی است که مورد اعتقاد و احترام اوست:

ماهیار از این نوع امر با عنوان «تعظیم و تکریم مخاطب» (مدح مخاطب) نام برده و می‌گوید: «گوینده گاهی برای نشان دادن بزرگی و احترام و ستایش مخاطب و ارادت خود به او فعل امر به کار می‌برد، یعنی به جای جمله خبری از جمله انشایی امر استفاده می‌کند؛ مثلاً در بیت زیر به جای اینکه بگوید «تو سرور من هستی و من غلام توام» این ارادت و مدح و تکریم خود را با فعل امر بیان می‌کند.

بر دیده من برو که مخدومی پروانه به خون بده که سلطانی (۶۱۲)

نیز: ۱۲۸-۱۵۳-۵۷۵

## ۲۳- ابراز محبت

در این نوع امر، گوینده از سر مهربانی و دلسوزی با مخاطب سخن می‌گوید و عمل به امر او برای مخاطب سودمند است:

یکی به سمع رضا گوش دل به سعدی دار که سوز عشق سخن‌های دلنواز آرد (۱۶۷)

نیز: ۱۴۲-۲۷۳-۳۱۷

## ۲۴- استهزا

در این نوع امر، گوینده با لحن طنز، تمسخر، ریشخند و خوارداشت مخاطب سخن می‌گوید. عنوان «طنز و ریشخند» ماهیار نیز از این عنوان نام برده است (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۳۱): «گوینده قصد دارد با امر رفتار و عمل مخاطب را مورد طنز و تمسخر قرار دهد و به او طعنه زند.

منم امروز و تو و مطرب و ساقی و حسود خویش را گو به در حجره بیاویز چو خیش (۳۴۰)

نیز: ۱۲۵-۱۶۲-۳۱۴

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## ۲۵- مشورت

در این نوع امر، فعل امر معنای در خواست نظر و مشاوره را دارد و گوینده قصد اخذ نظر مخاطب را دارد؛ در منابع فارسی مورد مطالعه به چنین عنوانی دست نیافتیم، اما در میان کتب بلاغی عربی تنها در دو کتاب الإیتقان (سیوطی، بی تا، جزء ۳: ۲۷۸) و البلاغة العربية أُسُسُهَا و علومها (المیدانی، ۱۴۱۶: ۱۸۱) به آن اشاره شده است، با این آیه از قرآن مجید:

قول سیدنا ابراهیم لولده إسماعیل علیهما السلام کَمَا حَكَی اللّهُ: ﴿... قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (الصافات/ ۱۰۲). ( ابراهیم گفت ای فرزند عزیزم من در عالم خواب چنین دیدم که تو را قربانی کنم، در این چه نظری است). فقول ابراهیم لإسماعیل علیهما السلام: {فَانظُرْ مَاذَا تَرَى} قول طالب مشورة في أمر الرؤيا. ز من پیرس که فتوی دهم به مذهب عشق نظر به روی تو شاید که بر دوام کنند (۲۵۱)

## ۲۶- طرد مخاطب

دسته‌ای از فعل امر «برو» را می‌توان در امر توییخی، دسته‌ای در استهزایی قرار داد و دسته‌ای را نیز در این نوع جای داد که گوینده در قالب این فعل، اظهار نظر و دخالت را از مخاطب سلب و او را از خود دور می‌کند:

ای که گفתי به هوا دل منه و مهر میند من چنینم تو برو مصلحت خویش اندیش (۳۴۰)

نیز: ۲۶۵-۳۷۲-۳۹۴

رضانژاد از این عنوان یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۱)

## ۲۷- تمنا

در کتب بلاغی بین «تمنی» و «ترجی» تفاوت قائل شده‌اند: «در تمنی آن امر محبوب مورد توقع و طمع نیست، ولی در ترجی مورد توقع و طمع است. مانند همان کلام امرؤالقیس «ألا أيها الليل الطويل ألا إنجلي»:

ببند یک نفس ای آسمان دریچه صبح بر آفتاب که امشب خوش است با قمرم (۳۸۵)

درخواست شاعر از آسمان برای ممانعت از طلوع صبح، خواسته‌ای دست نیافتنی است.

ما را که ره دهد به سراپرده وصال ای باد صبحدم خبری ده ز ساختش (۳۲۰)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ماهیار «تمنا» و «آرزو» را به هم عطف کرده است، در حالی که در دو عنوان جدا قابل بررسی هستند:

«حالت رایجی که بر جان انسانها سلطه دارد و گاهی برای بیان آن، از فعل امر استفاده می‌شود که در مفهوم بلاغی تمنا و آرزو است و گوینده قصد اظهار آن را دارد.

باز آی که در دیده بماندست خیالت بنشین که به خاطر بگرفتست نشانت

خلاف سرو را روزی خرامان سوی بستان آ دهان چون غنچه بگشای و چو گلبن در گلستان آ» (۱۳۹۳: ۱۲۷)

از دو مثال بالا، بیت اول را در معنای «تمنا» و بیت دوم را در معنای «آرزو» می‌توان بررسی کرد.

رضانژاد از این عنوان در کتاب خود یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۰۶)

## ۲۸- تظلم

در این معنا گوینده در قالب فعل امر از جفای دیگران در حق خود سخن می‌گوید و طلب دادرسی می‌کند. از تعداد غزلیات مورد بررسی به یک نمونه از این نوع امر برخورداریم:

ای مسلمانان به فریادم رسید کان فلانی بی‌وفایی می‌کند (۲۴۴)

## ۲۹- التماس

«مانند سخن تو به کسی که با تو برابر است؛ بگویی: «أعطني القلم أيها الأخ» (ای برادر لطفاً قلمت را به من بده)» (هاشمی، ۱۴۲۵: ۹۴)؛ «خواستاری» (التماس) آن است که همپایه‌ای، به فرمان، انجام کاری را از همپایه‌ای بخواهد» (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۱۸). ماهیار در این باره می‌گوید: «التماس یعنی گوینده درخواست خود را با تضرع و زاری و اضطراب مطرح می‌کند و جمله امر نشان از دردمندی و پریشانی خاطر گوینده است. گاهی توأم با اغراض ثانویه استرحام، دردمندی و تمنا و آرزو بوده است.» (۱۳۹۳: ۱۲۸)

به خدا که پرده از روی چو آتشت برافکن که به اتفاق بینی دل عالمی سپندت (۳۴)

نیز: ۲۵۷-۲۹۳-۴۶۷

رضانژاد از این عنوان یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۰۹) اما با دقت در مثال آن بیشتر معنای ارشاد و اندرز دریافت می‌شود:

گر راحت جاودان طلب می‌داری می‌رنج همیشه و مرنجان کس را

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

۳۰- تفاخر

در این نوع امر، گوینده با تعریف و تمجید از خود و مباحثات به داشته‌هایش، سعی دارد مخاطب را به استجابیت درخواست خود فرا خواند و قانع کند:

گو همه شهرم نگه کنید و ببینید دست در آغوش یار کرده حمایل (۳۴۹)

نیز: ۲۹۶-۲۲۲-۴۹

۳۱- آرزو (ترجی)

در این نوع امر، گوینده در قالب فعل امر به بیان آرزو و مطلوب و دلخواه خود که با عنایت محبوب دست‌یافتنی است می‌پردازد:

در همه عمرم شبی بی‌خبر از در آری تا شب درویش را صبح برآید به شام (۳۶۱)

نیز: ۱۶۵-۱۵۰-۹۰

۳۲- استرحام

در این نوع امر گوینده با بیان احوال نابسامان و اندوه و درد و رنج خود، قصد جلب نظر و رحم و مراعات مخاطب را دارد:

اسیر بند غمت را به لطف خویش بخوان که گر به قهر برانی کجا شود مغلول (۳۵۰)

نیز: ۵۳۷-۳۹۴-۱۰۳

رضانژاد از این معنا با عنوان «طلب رحم و دلسوزی» یاد کرده‌است. (۱۳۶۷: ۳۱۰)

۳۳- مدارا

در این نوع امر، گوینده با بیان درماندگی و وضعیت سخت و طاقت فرسای خود، از مخاطب می‌خواهد با او مدارا و سازگاری داشته باشد:

ساریان آهسته ران کارام جان در محملست چارپایان بار بر پشتند و ما را بر دلست (۷۳)

نیز: ۲۳۸-۱۰۳-۸۱



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عناوین «اغماض» و «درنگ و تأمل» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال آنها، می‌توان در این نوع امر قرار داد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۱۴)

## ۳۴- بیان اشتیاق

در جملاتی که این نوع امر به کار رفته است، گوینده از عشق و شور و اشتیاق خود، زیبایی معشوق و موضوعی از این دست سخن می‌گوید و فعل امر درخواستی را به همراه ندارد. این معنا یکی از پر تکرارترین معانی امر در اشعار عاشقانه است:

بخرام بالله تا صبا بیخ صنوبر برکند برقع برافکن تا بهشت از حور زیور برکند (۲۳۸)

نیز: ۱۹۶-۲۵۹-۳۱۶

رضانژاد از این عنوان در کتاب خود یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۳)

همچنین عنوان «التذاذ» در کتاب مذکور را با توجه به شاهد مثال آن می‌توان در این عنوان جای داد. (همانجا)

## ۳۵- انکسار

در این نوع امر از کلّ فحوای کلام، شکسته‌دلی گوینده، اندوه و تواضع او احساس می‌شود که با این جملات می‌کوشد عنایت محبوب و ممدوح را جلب کند:

سری به صحبت بیچارگان فرود آور همین قدر که ببوسند خاک پایی را (۲۱)

نیز: ۱۲۹-۲۱۱-۳۴۶

عنوان «دردمندی» را نیز می‌توان در این عنوان جای داد. (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۷)

## ۳۶- ترنم

در این نوع امر، گوینده در خلوت با خود سخن می‌گوید و با بیان آلام و آمال خود سعی در گشودن باب گفتگو و هم کلامی با مخاطب را دارد:

صبر کن ای دل که صبر سیرت اهل صفاست چاره عشق احتمال شرط محبت وفاست (۴۸)

نیز: ۱۷۹-۲۵۹-۳۸۵

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## ۳۷- تحسّر

« افسوس و دریغ گوینده است از ناکامی‌ها و برآورده نشدن آرزوهایی که دارد. حسرتی که دلتنگی و سوز درون گوینده را بازتاب می‌دهد. تحسّر و حسرت بیشتر در جملات خبری است... این معنا همچنین با اغراض دیگری چون استرحام، دردمندی، تمنّا و آرزو، بی‌تابی و ملال و دلتنگی همراه است.» (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

باز آی کز صبوری و دوری بسوختم ای غایب از نظر که به معنی برابری غزل (۳۲۷)

نیز: ۴۰۸-۵۱۵-۵۴۳

## ۳۸- انتظار

در این نوع امر، گوینده با بیان ملال و بی‌تابی خود، منتظر لطف و عنایت دوست و دیدن او و... است:

باز آ و حلقه بر در رندان شوق زن کاصحاب را دو دیده چو مسمار بر در است (۶۴)

نیز: ۱۲۳-۱۴۷-۲۷۶

رضانژاد از این معنا با عنوان «اجازه و انتظار» یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۰)

همچنین عنوان «تعجیل» در کتاب مذکور را با توجه به مثال آن، می‌توان در این نوع امر قرار داد. (همان: ۳۱۴)

## ۳۹- تضرّع

در این نوع امر، گوینده سعی دارد با بیان ناله و گریه و زاری خود، توجه مخاطب را جهت اجابت خواسته‌اش جلب کند:

باز آی که از غم تو ما را چشمی و هزار چشمه آب است (۵۲)

نیز: ۱۹۴-۲۰۲-۲۱۷

رضانژاد از این معنا با عنوان «طلب به نحو تضرّع» یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۵)

## ۴۰- تأیید

در این نوع امر، گوینده از خداوند برای کسی یا چیزی دعای جاودانگی می‌کند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی  
The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

به خون سعدی اگر تشنه‌ای حالات باد تو دیر زی که مرا عمر خود نمی‌پاید (۲۷۹)

#### ۴۱- استلطف

در این نوع امر، به مانند آرایه «حسن طلب»، گوینده از مخاطب توقع لطف و عنایت دارد و با بیان محاسن و مکارم او سعی می‌کند لطف و بخشش او را جلب کند:

ماهرویا مهربانی پیشه کن سیرتی چون صورت مستحسنت (۱۴۴)

نیز: ۳۵۵-۳۰۸-۲۵۱

#### ۴۲- تسلیم

در این نوع امر، گوینده با بیان نهایت عشق و اشتیاق خود به مخاطب، نهایت پاکبازی و تسلیم خود به اراده او را در قالب فعل امر نشان می‌دهد.

تیغ برآر از نیام زهر برافکن به جام کز قبل ما قبول وز طرف ما رضاست (۴۷)

نیز: ۱۶۹-۱۱۹-۱۰۳

عنوان «اختیارداشتن» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال‌های ذکر شده، می‌توان در این نوع امر قرار داد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۰۹)

#### ۴۳- گلایه

در این نوع امر، گوینده در قالب فعل امر ضمن بیان گله‌مندی و نارضایی خود از مخاطب، طلب انصاف و لطف و مرحمت دارد:

این قاعده خلاف بگذار وین خوی معاندت رها کن غزل (۲۱)

نیز: ۵۴۳-۳۴۹-۱۸۹

عنوان «تنبیه» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال‌های ذکر شده، می‌توان در این نوع امر دعایی قرار داد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۰۸)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

۴۴- ندامت

در این نوع امر، گوینده برای بیان درخواست خود از مخاطب و اقتناع او، از اندیشه یا عمل گذشته خود ابراز پشیمانی و اندوه می‌کند:

ساقی بیار جامی کز زهد توبه کردم    مطرب بزن نوایی کز توبه عار دارم (۳۸۹)

۴۵- اظهار انبساط

در این نوع امر، گوینده ضمن ابراز خُرسندی و شادمانی خود، مخاطب را با شادی خود سهیم می‌کند:

وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را    ساقی بیار آن جام می مطرب بزن آن ساز را (۱۱)

نیز: ۱۱۲-۲۱۵-۳۱۲

۴۶- استمداد

در این نوع امر، ضمن بیان ناامیدی و عجز خود، از مخاطب برای رسیدن به منظور خود طلب یاری می‌شود:

دست من گیر که بیچارگی از حد بگذشت    سر من دار که در پای تو ریزم جان را (۱۷)

نیز: ۳۰۸-۳۲۷-۳۵۹

۴۷- بیان توقع

در این نوع امر، گوینده با آوردن دلیل، برآورده شدن مطلوب خود از جانب مخاطب را توقع دارد:

وفای عهد نگه دار و از جفا بگذر    به حق آن که نیم یار بی‌وفا ای دوست (۱۰۳)

نیز: ۱۴۴-۳۵۲-۳۷۶

عنوان «جزای شرط» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال‌های ذکر شده، می‌توان در این نوع امر قرار داد.

(رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۱۶)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## ۴۸- ابراز تحیر

در این نوع امر، گوینده در برابر عظمت موضوعی که به آن می‌اندیشد یا درباره آن سخن می‌گوید دچار بهت و حیرت شده و مخاطب را نیز در تحیر خود سهیم می‌کند. این غرض، معنای تعجب را نیز با خود به همراه دارد:

قیاس کن که دلم را چه تیر عشق رسید که پیش ناوک هجر تو جان سپر می‌گشت (۱۳۳)

نیز: ۲۰۹-۲۱۱-۲۲۵

## ۴۹- تهدید

در این نوع امر اگرچه گوینده در مقام فرودست قرار دارد، سعی دارد با ایجاد هراس در دل مخاطب او را به رعایت انصاف و توجه در حق خود فراخواند. شمیسا تهدید و تحذیر را یکی دانسته و این مثال‌ها را برای آن آورده‌است: برو! (تا ببینی چه می‌کنم). بگو! (یعنی اگر جرات داری بگو). (۱۳۸۱: ۱۲۶). همچنین ماهیار (۱۳۹۳: ۱۳۲). اما در این تحقیق این دو عنوان را از هم جدا کرده‌ایم. دست گیر این پنج روزم در حیات تا نگیرم در قیامت دامت (۱۴۴)

نیز: ۲۵۷-۳۲۲

## ۵۰- اکرام

در این نوع امر، گوینده با تعارف، احترام، ادب و بزرگ‌داشت مخاطب از او می‌خواهد که خواسته او را اجابت کند:

یکی به حکم نظر پای در گلستان نه که پایمال کنی ارغوان و یاسمنش (۳۲۸)

نیز: ۱۹۰-۲۰۳-۲۷۹

رضانژاد از این عنوان در کتاب خود یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۰)

## ۵۱- تحذیر

در این نوع امر غرض گوینده ترساندن مخاطب از عواقب اندیشه یا فعل اوست و سعی دارد با ایجاد هراس، او را از آن اندیشه یا عمل منع کند:

به دل گفتم زچشمانش پرهیز که هشیاران نیاویزند با مست (۴۲)

نیز: ۱۷۹-۲۸۸-۲۹۳

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رضانژاد در کتاب خود از این عنوان یاد کرده است. (۱۳۶۷: ۳۱۵)

## ۵۲- استیلا

در این نوع امر مانند امر استعلائی، ضمن اینکه گوینده خود را مسلط بر مخاطب و موضوع مورد بحث می‌داند، جسارت و شجاعت خود را نیز نشان می‌دهد:

آتش بیار و خرمن آزادگان بسوز تا پادشه خراج نخواهد خراب را(۹)

نیز: ۱۳۵-۲۳۵-۳۷۳

عناوین «تسلط و تسخیر» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال آن، می‌توان در این نوع امر قرار داد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۰۸)

## ۵۳- مبالغه

«غرض گوینده از به کار بردن فعل امر بیان مبالغه در وصف مخاطب است. این کاربرد به گونه ای است که شنونده، معنی حقیقی امر را که فرمان و دستور است، برداشت نمی‌کند.» (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۹)

چنین جوان که تویی برقی فرو آویز وگر نه دل برود پیر پای بر جا را (۲۱۶)

نیز: ۴۴۴-۵۹۲-۳۵۶

## ۵۴- اظهار تواضع

«گوینده با امر قصد دارد فروتنی خود را نسبت به مخاطب اظهار کند.» (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۳۱)

به جای خاک قدم بر دوچشم سعدی نه که هر که چون تو گرامی بود به ناز آید (۴۵۰)

نیز: ۷۰-۱۳۸-۳۳۶

## ۵۵- اظهار مخالفت

«شاعر گاهی برای ابراز مخالفت با مخاطب از فعل امر استفاده می‌کند یا مخالفت خود را با عقیده و نظر کسی اعلام می‌نماید.» (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۳۲)



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ما صلاح خویشتن در بی‌نواپی دیده‌ایم هر کسی گو مصلحت بیند کار خویش را(۱۳)

نیز: ۱۱۶-۲۸۱-۳۴۰

## ۵۶- نهی

«مقصود گوینده از فعل امر، عکس آن است و غرض از امر، نهی است و قصد دارد مخاطب را از انجام کاری باز دارد» (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۳۳)

دست طلب داشتن ز دامن معشوق پیش کسی گو کش اختیار به دست است(۵۴)

یعنی: به من نگو (نهی) که از معشوق دست بردارم چون من اختیار ندارم و از خود بیخودم.

نیز: ۶۱-۲۶۶-۳۳۴

## ۵۷- تسویه

«تسویه یعنی برابر کردن. «حکم به تساوی دو نسبت را گویند» (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۵۴) «و مساوی قرار دادن بین فعل و ترک فعل است» (شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۰۴) این معنا معمولاً با غرض تخییر همراه است:

خستگانت را شکیبایی نماند یا دوا کن یا بکش یکبارگی (۵۹۱)

نیز: ۹۲-۳۶۰-۳۹۲

## ۵۸- بیان عجز گوینده

«غرض گوینده از به کار بردن امر بیان عجز و ناتوانی و درماندگی خود است. این غرض با تعجیز تفاوت دارد، چرا که تعجیز، عجز و ناتوانی شنونده و مخاطب را بیان می‌کند نه گوینده را.» (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۳۳)

الا ای کاروان محمل برانید که ما را بند بر پای رحیل است(۷۴)

یعنی شما بروید، من امکان و توان آمدن ندارم....

نیز: ۲۳-۸۵-۳۹۴

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۵۹- دعا

« غرض دعا را طلب فعل نه بر سبیل استعلا(مطول، بی تا : ۲۴۰) بلکه بر سبیل تضرع (سکّاک، ۱۴۰۷: ۱۳۷) دانسته‌اند، سخنی است که از جان گوینده برآمده و با اخلاص، نیاز و خواسته خود را بیان می‌دارد. در دعا، گوینده مقامی بسیار پایین‌تر از مخاطب دارد. گاهی این غرض توأم با غرض استرحام است «(ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۳۴). عنوان «دعا» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال آن، می‌توان در این نوع امر دعایی قرار داد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۰۵)

خلاص بخش خدایا همه اسیران را مگر کسی که اسیر کمند زیباییست(۱۱۲)

نیز: ۱۱۲-۱۸۴-۳۳۷

۶۰- بی‌تابی و ملال

عنوان «بی‌تابی و ملال» را نیز می‌توان در این عنوان قرار داد؛ « گاهی سعدی برای اظهار بی‌تابی و انتظار و دلتنگی خود از دوری معشوق، فعل را به صورت امر به کار می‌برد که همراه اغراض ثانویه دیگری چون دردمندی و حسرت و جلب رحم و شفقت مخاطب است که با توجه به سیاق کلام و قرائن جملات استنباط می‌شود و با روح غزل سعدی که به زبان احساسی و عاطفی سخن می‌گوید سازگاری دارد». (ماهیار، ۱۳۹۳: ۱۳۰)

ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را اول مرا سیراب کن وان گه بده اصحاب را(۸)

نیز: ۲۹-۱۰۳-۳۷۷

نتیجه‌گیری

بررسی معانی ثانوی مقولات علم معانی، بویژه در اثری مستقل، به اندازه دیگر مباحث بلاغی مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است و نتایج تحقیقات انجام شده معدود و تکراری است؛ در تحقیقات معاصر نیز اگرچه کوشیده‌اند با دقت بیشتری به آن بپردازند، اما همچنان با آوردن مثال‌های پراکنده از آثار مختلف و یا تقلید از بلاغت عربی، نتایج همانندی داشته و جز در افزودن مواردی معدود به این عناوین، کمتر آن عناوین را تعریف نموده‌اند و یا در بعضی از این آثار به تفکیک معنایی عناوین توجه نشده و چند عنوان به همدیگر عطف شده‌اند.

در آثار بلاغی قدما همچون سکّاک، خطیب قزوینی و تفتازانی معانی ثانوی امر با عناوینی معدود و به اختصار مورد بررسی قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که حداکثر ۹ غرض ثانوی برای آن برشمرده‌اند.

در آثار عربی بلاغی معاصر به تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته شده است، که پس از جمع‌بندی و حذف عناوین تکراری این منابع، به این نتیجه می‌رسیم که معانی ثانوی مورد بحث آنها در ۳۲ عنوان مشترک مطرح شده‌اند.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

در کتب بلاغی معاصر فارسی نیز نتایج بررسی و حتی شاهد مثال‌های اغلب آنها تکراری است؛ پس از جمع‌بندی و حذف موارد تکراری به این نتیجه می‌رسیم که این معانی ثانوی در ۲۳ عنوان مشترک مطرح شده‌اند؛ در بعضی از این آثار به تفکیک معنایی عناوین توجه نشده و چند عنوان به همدیگر عطف شده‌است، برای نمونه شمیسا «ارشاد و تشویق و ترغیب» و یا هم ایشان «تمنی و تقضا و آرزو» را به هم عطف کرده‌است؛ یا اینکه ایشان عنوان «تهدید و تحذیر» را با هم یک عنوان تلقی نموده‌اند، در حالی که بین آنها تفاوت معنایی وجود دارد و نوشین آنها را در دو عنوان جدا آورده‌است.

از میان کتاب‌های بلاغی معاصر، رضائزاد توانسته است تعداد معانی ثانوی امر را به ۳۵ عنوان افزایش بدهد، اما ایشان نیز به مانند سایرین ارتباط معنایی این عناوین با یکدیگر، تعریف آنها، و نامگذاری علمی و اصطلاحی آنها را در نظر نداشته‌است و به مانند سایر مقولات، در بیشتر موارد نیز به ذکر یک بیت به عنوان مثال اکتفا نموده‌است، که در برخی موارد تشخیص ارتباط معنایی عنوان مطرح شده و شاهد مثال آن برای خواننده مبهم است.

این در حالی است که با در نظر داشتن تفاوت ظرفیت‌های زبان و بلاغت عربی و فارسی و با تکیه بر بلاغت فارسی و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های پنهان زبان در آثار گرانسنگ ادب فارسی، همچون غزلیات سعدی، می‌توان به معانی ثانوی جدید و بیشتری برای مقولات معانی دست یافت، که در این نوشتار بر اساس ۴۰۰ غزل آغازین غزلیات سعدی به ۶۰ معانی ثانوی امر دست یافته‌ایم و با بررسی این معانی ثانوی و بسامد هر یک از آنها می‌توان به شرح تازه از شعر و شخصیت سعدی دست یافت.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جدول شماره ۱: معانی ثانوی امر در کتب بلاغی عربی	
مفتاح العلوم	۱. الدعاء ۲. السؤال والالتماس ۳. الإباحة ۴. التهديد
الايضاح في علوم البلاغة	۱. الإباحة ۲. التهديد ۳. التعجيز ۴. التسخير ۵. الإهانة ۶. التسوية ۷. التمني ۸. الدعاء ۹. الالتماس.
مختصر المعاني	۱. الإباحة ۲. التهديد ۳. التعجيز ۴. التسخير ۵. الإهانة ۶. التسوية ۷. التمني ۸. الدعاء.
الإتقان	۱. النذب ۲. الإباحة ۳. الدعاء ۴. التهديد ۵. الإهانة ۶. التسخير أو التذليل ۷. التعجيز ۸. الإمتنان ۹. العجب ۱۰. التسوية ۱۱. الإرشاد ۱۲. الإحتقار ۱۳. الإنذار ۱۴. الإكرام ۱۵. التكوين ۱۶. الإنعام ۱۷. التكذيب ۱۸. المشورة ۱۹. الإعتبار ۲۰. التعجب
البلاغة الواضحة	۱. النصح والإرشاد ۲. الدعاء ۳. الالتماس ۴. التمني ۵. التسخير ۶. التسوية ۷. التعجيز ۸. التهديد ۹. الإباحة
جواهر البلاغة	۱. دعا ۲. الالتماس ۳. إرشاد ۴. تمديد ۵. تعجيز ۶. إباحة ۷. تسوية ۸. امتنان ۹. إكرام ۱۰. أهانت ۱۱. دوام ۱۲. تمتي ۱۳. عبرت آموزي ۱۴. اجازة دادن ۱۵. به وجود آوردن ۱۶. تخيير ۱۷. تأديب ۱۸. تعجب
علم المعاني	۱. الدعاء ۲. الالتماس ۳. التمني ۴. النصح والإرشاد ۵. التسخير ۶. الإباحة ۷. التعجيز ۸. التهديد ۹. التسوية ۱۰. الإهانة و التحقير ۱۱. التكوين ۱۲. التلهيف أو التحسير ۱۳. التعجب ۱۴. النذب ۱۵. التسليم ۱۶. الوجوب ۱۷. الخبر
۵۰۰ سوال و جواب في البلاغة	۱. الدعاء ۲. الحث و الإنارة ۳. النصح والإرشاد ۴. التهديد ۵. التمني ۶. التعجيز ۷. التحسير ۸. اللم و التحقير ۹. الالتماس ۱۰. الإباحة ۱۱. التسوية
الخلاصة في علوم البلاغة	۱. الدعاء ۲. الالتماس ۳. الإرشاد ۴. التهديد ۵. التعجيز ۶. الإباحة ۷. التسوية ۸. الإكرام ۹. الامتنان ۱۰. الإهانة والتحقير ۱۱. الدوام ۱۲. التمني ۱۳. الاعتبار ۱۴. الإذن ۱۵. التكوين ۱۶. التخيير ۱۷. التأديب ۱۸. التعجب
علوم البلاغة	۱. الدعاء ۲. الالتماس ۳. الإرشاد ۴. التعجيز ۵. الإهانة والتحقير ۶. التهديد ۷. الاعتبار ۸. التمني ۹. التسخير ۱۰. الإباحة ۱۱. الدوام ۱۲. التأديب ۱۳. التعجب
بغية الايضاح لتلخيص المفتاح	۱. الإباحة ۲. التهديد ۳. التعجيز ۴. التسخير ۵. الإهانة ۶. التسوية ۷. التمني ۸. الدعاء ۹. الالتماس ۱۰. الاحقار.
البلاغة العربية أسسها و علومها	۱. الدعاء ۲. الالتماس ۳. الإرشاد ۴. التمني ۵. الترجي ۶. التخيير ۷. التسوية، ۸. التعجيز ۹. التهكم والإهانة ۱۰. الإباحة ۱۱. للتذب ۱۲. التهديد ۱۳. الامتنان ۱۴. الاحقار والتقليل ۱۵. الإنذار ۱۶. الإكرام والتكريم ۱۷. التكوين ۱۸. التكذيب ۱۹. المشورة ۲۰. الاعتبار ۲۱. التعجب والتعجب
الموجز في البلاغة و العروض	۱. الدعاء ۲. الالتماس ۳. التسوية ۴. التعجيز ۵. التمني ۶. النصح والإرشاد ۷. التحقير ۸. التهديد ۹. الإباحة ۱۰. النفي
علوم البلاغة مع تمارين القرآنيّه	۱. الدعاء ۲. الالتماس ۳. التمني ۴. التعجيز ۵. الإهانة و التحقير ۶. الإرشاد ۷. الإباحة ۸. الإذن ۹. التسوية ۱۰. التهديد ۱۱. الإعتبار ۱۲. الإكرام ۱۳. التلهيف أو تحسير ۱۴. التسخير ۱۵. الدوام
البلاغة العربية	۱. الإرشاد ۲. الإعتبار ۳. الإباحة ۴. التعجيز ۵. التسوية ۶. الإمتنان ۷. التعجب ۸. التهديد ۹. التهكم ۱۰. التعليم و الإرشاد ۱۱. التأديب ۱۲. التهديد ۱۳. التمني ۱۴. التحقير ۱۵. التخيير
البلاغة و التحليل الأدبي	۱. الدعاء ۲. الالتماس ۳. التمني ۴. التعجيز ۵. الإهانة ۶. الإرشاد و الوعظ ۷. الإباحة ۸. الإذن ۹. التهديد
عناوين مشترک معانی ثانوی هي در کتب بلاغی عربی	۱. الدعاء ۲. التمني ۳. التعجيز ۴. الالتماس ۵. التهديد ۶. التسخير ۷. الإباحة ۸. الإهانة ۹. التحقير ۱۰. التسوية ۱۱. النصح و الإرشاد ۱۲. الإكرام ۱۳. التخيير ۱۴. الدوام ۱۵. الإعتبار ۱۶. التكوين ۱۷. الإمتنان ۱۸. التعجب ۱۹. الإذن ۲۰. التأديب ۲۱. الترجي ۲۲. التكذيب ۲۳. المشورة ۲۴. الإنذار ۲۵. الإنارة و الإلهاب و النهي ۲۶. التوبيخ ۲۷. التهكم ۲۸. النذب ۲۹. التسليم ۳۰. الوجوب ۳۱. الخبر ۳۲. التلهيف و التحسير

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جدول شماره ۲: معانی ثانوی امر در کتب بلاغی فارسی	
معانی بیان (همایی)	۱. دعا ۲. التماس ۳. ارشاد ۴. تمنی ۵. تخییر ۶. تهدید ۷. اباحه ۸. تسویه ۹. تعجیز ۱۰. اهانت و تحقیر
درر الادب	۱. دعا ۲. التماس ۳. ارشاد ۴. تهدید ۵. تعجیز ۶. تسویه ۷. اکرام ۸. اهانت ۹. تمنی ۱۰. اعتبار ۱۱. اذن ۱۲. تخییر ۱۳. تأدیب ۱۴. تعجّب
معالم البلاغه	۱. دعا ۲. التماس ۳. اباحه ۴. تهدید ۵. تعجیر ۶. تسخیر ۷. اهانت ۸. تمنی ۹. تسویه ۱۰. تعجب.
معانی (شمیسا)	۱. عبرت ۲. دعا ۳. تمنی و تقاضا و آرزو ۴. ارشاد و ترغیب و تشویق ۵. تهدید و تحذیر ۶. تعجیز ۷. تعریض ۸. تسویه و تخییر ۹. اذن و اجازه ۱۰. تعجّب ۱۱. استهزاء و تحقیر ۱۲. استرحام ۱۳. نهی
هنجار گفتار	۱. اباحه ۲. تهدید ۳. تعجیز ۴. تسخیر ۵. اهانت ۶. تسویه ۷. تمنی ۸. تنبیه ۹. دعا
معانی و بیان اشرف زاده و علوی مقدم)	۱. دعا ۲. آرزو ۳. استرحام و برانگیختن رحم و شفقت مخاطب ۴. تهدید ۵. ارشاد و راهنمایی ۶. بیان عجز شنونده ۷. تخییر ۸. استهزاء و ریشخند ۹. تعجب
انوار البلاغه	۱. اباحت ۲. تهدید ۳. تعجیز ۴. تسخیر ۵. اهانت ۶. تسویه ۷. تمنی
آئین بلاغت (امین شیرازی)	۱. اباحه ۲. تهدید ۳. تعجیز ۴. تسخیر ۵. اهانت ۶. تحقیر ۷. تسویه ۸. تمنی ۹. دعا ۱۰. التماس
معانی و بیان (احمدنژاد)	۱. دعا ۲. التماس ۳. ارشاد ۴. اباحه و تسویه ۵. تعجّب ۶. تعجیز
بلاغت فارسی (احمد گلی)	۱. آرزو ۲. دعا و التماس ۳. ارشاد و ترغیب و تشویق ۴. عجز و ناتوانی ۵. رحم و دلسوزی ۶. تعجّب ۷. اهانت و تحقیر ۸. تسویه و تخییر
زیبایی شناسی سخن پارسی	۱. لابه و دعا ۲. خواستاری (التماس) ۳. همترازی ( اباحه ) ۴. ترساندن ۵. باز نمود ناتوانی شنونده (تعجیز) ۶. چیرگی بر شنونده ۷. ریشخند ۸. آرزو ۹. شگفتی
معانی بیان (تجلیل)	۱. ارشاد ۲. دعا ۳. التماس ۴. تمنی و آرزومندی ۵. تخییر ۶. تعجیز ۷. تهدید ۸. اباحه ۹. دوام
آئین سخن	دعا، تمنی، استرحام، تهدید، تعجیز، ارشاد، تخییر، تعجب و غیره
نگاهی بر علوم بلاغی	التماس، دعا، ارشاد، تمنی، تهدید، تعجیز
آموزش دانش معانی	۱. الدعا ۲. الالتماس ۳. الارشاد ۴. التحقیر ۵. التوبیخ ۶. التهذیب ۷. التییس ۸. بیان کراهت ۹. تمنی ۱۰. بیان عاقبت ۱۱. دوام ۱۲. تهویل ۱۳. اقتناس
اصول علم بلاغت (غلامحسین رضانژاد)	۱. دعا ۲. تمنی ۳. عاجز بودن ۴. ارشاد ۵. تسلط و تسخیر ۶. تهدید ۷. اهانت و تحقیر ۸. تسویه ۹. تنبیه ۱۰. در اختیار داشتن ۱۱. التماس ۱۲. طلب رحم و دلسوزی ۱۳. اکرام. ۱۴. اجازه و انتظار ۱۵. تأدیب ۱۶. تعجب ۱۷. اندرز دادن به مأمور ۱۸. اباحه ۱۹. دور کردن مخاطب ۲۰. برانگیختن و احسان ۲۱. اعتبار ۲۲. تنبیه حال بر امر آینده ۲۳. التذاذ ۲۴. اشتیاق ۲۵. اغتنام فرصت ۲۶. اغماض ۲۷. تعجیل ۲۸. درنگ و تامل ۲۹. تنبیه از خطا و ارشاد به صواب ۳۰. تحذیر ۳۱. تحقیر و برانگیختن به تعالی و بزرگی ۳۲. طلب به نحو تضرع ۳۳. تنبیه به امری مهم ۳۴. مجهول بودن مأمور
عناوین مشترک معانی ثانوی امر در کتب بلاغی فارسی	۱. دعا ۲. التماس ۳. ارشاد ۴. تمنی ۵. اباحه ۶. تعجیز ۷. اهانت و تحقیر ۸. تسویه ۹. اذن و اجازه ۱۰. تهدید ۱۱. تعجّب ۱۲. تخییر ۱۳. استرحام ۱۴. تأدیب ۱۵. اعتبار ۱۶. دوام ۱۷. تسخیر ۱۸. اکرام ۱۹. تنبیه ۲۰. ترغیب و تشویق ۲۱. نهی ۲۲. استهزاء و ریشخند ۲۳. تعریض
عناوین افزوده شده به معانی	۱. در اختیار داشتن ۲. اندرز دادن به مأمور ۳. دور کردن مخاطب ۴. تنبیه حال بر امر آینده ۵. التذاذ

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

<p>۶. اشتیاق ۷. اغتنام فرصت ۸. اغماض ۹. تعجیل ۱۰. درنگ و تأمل ۱۱. تنبّه از خطا و ارشاد به صواب ۱۲. تحذیر ۱۳. تحقیر و برانگیختن به تعالی ۱۴. طلب به نحو تضرّع ۱۵. تنبیه بر امری مهم ۱۶. مجهول بودن مأمور</p>	<p>ثانوی امر در کتب بلاغی ( کتاب اصول علم بلاغت)</p>
<p>۱. اخبار ۲. ترغیب ۳. بشارت ۴. تعلیل و توجیه ۵. کراهت ۶. اغتنام فرصت ۷. اندرز ۸. تأکید و اطمینان ۹. تنبّه و تذکر ۱۰. تأدیب ۱۱. دلجویی ۱۲. تشویق ۱۳. تعلیم ۱۴. تحکیم ۱۵. تعریض ۱۶. ابراز تعجب ۱۷. کسب اجازه ۱۸. تحقیر ۱۹. توهین ۲۰. توییخ و اصلاح ۲۱. بیان عجز ۲۲. تعلیم ۲۳. ابراز محبت ۲۴. استهزاء ۲۵. مشورت ۲۶. طرد مخاطب ۲۷. تمنا ۲۸. تظلم ۲۹. التماس ۳۰. نفاخر ۳۱. آرزو ۳۲. استرحام ۳۳. مدارا ۳۴. بیان اشتیاق ۳۵. انکسار ۳۶. ترنم ۳۷. تحسّر ۳۸. انتظار ۳۹. تضرّع ۴۰. تأیید ۴۱. استلطاف ۴۲. تسلیم ۴۳. گلایه ۴۴. ندامت ۴۵. اظهار انبساط ۴۶. استمداد ۴۷. بیان توقّع ۴۸. ابراز تحیر ۴۹. تهدید ۵۰. اکرام ۵۱. تحذیر ۵۲. استیلا ۵۳. مبالغه ۵۴. اظهار تواضع ۵۵. اظهار مخالفت ۵۶. نهی ۵۷. تسویه ۵۸. بیان عجز گوینده ۵۹. دعا ۶۰. بی‌تابی و ملال</p>	<p>معانی ثانوی امر در غزلیات سعدی</p>

## منابع و مأخذ

- آق اولی، حسام العلماء؛ درر الادب در فن معانی، بیان و بدیع، چاپ سوّم، انتشارات ستاره، قم، ۱۳۷۳  
 ابو حافه، احمد؛ البلاغة و التحليل الأدبي، الطبعة الثانية، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۲۹ هـ
- احمدنژاد، کامل؛ معانی و بیان، چاپ اول، انتشارات زوّار، تهران، ۱۳۸۲
- اشرفزاده، رضا، علوی مقدّم، محمّد؛ معانی و بیان، چاپ نهم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸
- باطاهر، بن عیسی؛ البلاغة العربیة (مقدّمات و تطبیقات)، الطبعة الأولى، دارالکتب الجدید المتّحدة، بیروت، ۱۴۲۹ هـ
- تجلیل، جلیل؛ معانی و بیان، چاپ پنجم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰
- التفتنازانی، سعد الدّین؛ مختصر المعانی، ج ۱، دار الفکر، قم، ۱۴۱۱ هـ
- تقوی، نصر الله؛ هنجار گفتار (در فن معانی، بیان و بدیع فارسی)، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۱۷
- الجارم، علی؛ البلاغة الواضحة، ترجمه و تألیف مجدد: ابراهیم اقبالی، انتشارات شیخ صفی الدین اردبیلی، ۱۳۸۰ ش
- رجایی بخارایی، محمدخلیل؛ معالم البلاغه، نشر دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۷۹
- رضانژاد (نوشین)، غلامحسین؛ اصول علم بلاغت در زبان فارسی، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۷
- سعدی، مصلح الدّین؛ کلیات، تصحیح بهاء الدّین خرمشاهی، چاپ دوّم، انتشارات دوستان، تهران، ۱۳۷۹
- سکّاکي، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر؛ مفتاح العلوم، الطبعة الثانية، ضبطه نعیم زرزور، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ هـ
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الإتقان فی علوم القرآن (و باسفل الصحائف اعجاز القرآن، تألیف للقاضي ابوبکر الباقلائی)، دارالمعرفة، بیروت، بی تا
- الشحود، علی بن نایف، الخلاصة فی علوم البلاغه (غیر موافق للطبع)، نرم افزاز مکتبه الشاملة، الإصدار ۳، ۶۱.



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- شمیسا، سیروس؛ ؛ بیان و معانی، چاپ هفتم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۱
- شیرازی، احمد امین؛ آیین بلاغت (شرح فارسی مختصر المعانی)، چاپ سوّم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۸
- الصابونی، محمد ضیاء الدین؛ الموجز فی البلاغه و العروض، الطبعة الاولى، مكتبة العصریة، بیروت، ۱۴۱۹هـ
- الصعیدی، عبد المتعال؛ بغیة الايضاح لتلخیص المفتاح فی علوم البلاغة، الطبعة السابعة عشر، مكتبة الآداب، ۱۴۲۶هـ
- صفا، ذبیح الله؛ آیین سخن (مختصری در معانی و بیان فارسی)، انتشارات عطار، تهران، ۱۳۷۱
- عتیق، عبد العزیز؛ علم المعانی، دار التّهضة العربیة، بیروت، ۱۴۰۵هـ
- عرفان، حسن؛ ترجمه و شرح جواهر البلاغه (جلد اول: معانی)، نشر بلاغت، قم، ۱۳۸۰
- فائز، قاسم؛ علوم البلاغة مع تمارین القرآنیة، الطبعة الأولى، سمت، تهران، ۱۳۸۸ش
- الفقی، سعد کریم؛ ۵۰۰ سؤال فی البلاغة، ج ۱، مؤسسة حورس الدولیة، ۱۴۲۹هـ
- القزوی، سعد الدین بن عمر؛ الايضاح فی علوم البلاغة، اعتنی به و راجعه عماد بسیونی زغلول، الطبعة الثالثة، مؤسسة كتب الثقافیة، بیروت، بی تا
- کزازی، میرجلال الدین؛ زیباشناسی سخن پارسی، ج ۲ (معانی)، چاپ پنجم، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۰
- گلی، احمد؛ بلاغت فارسی (معانی و بیان)، چاپ اول، انتشارات آیدین، تبریز، ۱۳۸۷
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح؛ انوار البلاغه (در فنون معانی، بیان و بدیع)، به کوشش محمد علی غلامی نژاد، چاپ اول، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶
- محسنی، علی اکبر؛ آموزش دانش معانی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه رازی، کرمانشاه، ۱۳۹۰
- المراغی، أحمد مصطفی؛ علوم البلاغة (البيان، المعانی، البدیع)، دار القلم، بیروت، بی تا
- المیدانی، عبد الرحمن حسن؛ البلاغة العربیة أُسُسها وعلومها وفنونها، الطبعة الاولى، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۶هـ
- هاشمی، محمد رضا؛ درسنامه نگاهی بر علوم بلاغی در فن معانی بیان بدیع و عروض، دانشگاه گیلان، ۱۳۷۹
- المهشمی، أحمد بن ابراهیم بن مصطفی؛ جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع، الطبعة الأولى، اسماعیلیان، قم، ۱۴۲۵هـ
- همایی، جلال الدین؛ یادداشت های علّامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، مؤسسه نشر هما، تهران، ۱۳۷۰